

برسی تاریخی خاورمیانه

فلسطین-اسرائیل

بخش ۲

جنگ-ها و درگیر-های لبنان

احزاب و گروه-های سیاسی لبنانی

مترجم: مرجان افتخاری

۱۴,۱۲,۲۰۰۶

لبنان در سال-های ۱۹۷۶-۱۹۴۱

جمعیت لبنان را یک ملت هماهنگ و یکدست تشکیل نمیدهد. گروه-های ملی و مذهبی مارونی و مسلمان دو گروه اصلی آن را تشکیل میدهند، که هر یک از این دو گروه به شاخه-های کوچک دیگری تقسیم شده اند: مسلمانان (سنی-شیعه) و مسیحیان شامل (ارتودکس یونانی، کاتولیک یونانی، ارمنی و پرتستان) میباشند. از دیر باز، بدلیل اختلافات محلی، قومی و مذهبی، کوهستان-های سخت و غیر قابل دسترس لبنان پناهگاه طبیعی و مناسبی برای اقلیت-های تحت تعقیب، مارونی (Maronite)، دروزی (Daruze)، شیعه (Chiite) و سایر اقلیت های قومی و مذهبی بوده است.

در ۱۸۶۰، یک شورش دهقانی به جنگ مذهبی تبدیل شد و سرنوشت مسیحیان بهانه مناسبی برای حضور ناپلئون III (Napoléon III) در لبنان بود. فرانسه بعنوان یک قدرت اروپائی حضور خود را در لبنان تثبیت کرد. پس از جنگ اول جهانی و طبق موافقتنامه ساکس پیکو (Sykes-Picot) فرانسه کنترل بخش مهمی از خاورمیانه را بدست گرفت و حضور خود را در سراسر خاک لبنان تا مرز-های سوریه گسترش داد.

در جنگ دوم جهانی، دولت ویشی (Vichy) اجازه داد تا Axe (اتحاد آلمان-ایتالیا در ۱۹۳۶) از لبنان و سوریه برای پیشروی نیرو-های خود استفاده کند. ولی در ژوئیه ۱۹۴۱، هر دو کشور سوریه و لبنان توسط نیرو-های انگلیس و فرانسه آزاد اشغال و مانع پیشروی Axe شدند. علیرغم حضور نیروهای فرانسه در لبنان، این کشور نتوانست نفوذ و استعمار

خود را در لبنان ادامه دهد و در ۲۲ نوامبر ۱۹۴۳ لبنان با عضویت در سازمان ملل و اتحاد عرب اعلام استقلال کرد. در همین زمان قرار داد ملی بین دو گروه بزرگ سنی و مارونی بسته شد، و مسیحیان از حمایت فرانسه چشم پوشی کرده و استقلال کشور را پذیرفتند. ولی مسلمانان طرد شده از سایر جوامع عرب همچنان در رویای استقلال و تشکیل "سوریه بزرگ" بسر میبردند. به دلایل ملی و مذهبی، طبق قرار داد ۱۹۴۳، اداره امور سیاسی کشور (دولت و پارلمان) به شرح زیر تقسیم شد، رئیس جمهور مارونی، نخست وزیر سنی و رئیس پارلمان باید از شیعه باشد. کابینه وزراء بین ۶ وزیر مسیحی و ۵ وزیر مسلمان (سنی-شیعه) تقسیم شد. لازم به یاد آوری است که هر یک از این گروه-های ملی-مذهبی مورد حمایت کشور-های مختلف اروپائی هستند، بطور مشخص، مارونی-ها توسط فرانسه، دروزی-ها بوسیله انگلیس و ارتودکس-ها مورد حمایت روسیه هستند.

در ۱۹۵۸، لبنان با دو بحران محلی و ملی روبرو شد و رئیس جمهور آن کمیل شمعون (Camille Chamoun) ناصر را مسئول این دو بحران دانست. (۱-تشکیل جمهوری متحد عرب بین سوریه و مصر (RAU) در فوریه ۱۹۵۸ که به پیشروی و گسترش احزاب تندرو اسلامی لبنان کمک کرد. ۲-فرو پاشی پادشاهی عراق در ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸).

کمیل شمعون برای حفظ رژیم لبنان از آمریکا در خواست کمک کرد. فردای همان روز سربازان آمریکائی در بیروت مستقر شدند. ولی پس از چند هفته ژنرال شهاب (Chehab) رئیس ارتش جای شمعون را گرفت. این ژنرال و ژنرال هلو (Helou) هرگز به دلایل گوناگون، از جمله درگیری-های داخلی و جنگ-های اعراب-اسرائیل نتوانستند قدرت کامل را در لبنان داشته باشند.

در سال-های ۱۹۶۷-۱۹۴۸، مرز-های جنوب لبنان، صحنه جنگ بین فدائیان فلسطینی و اسرائیل شد. در ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ فلسطینی-ها امکانات و نیرو-های خود را در این منطقه افزایش دادند. در این زمان پس از اخراج از اردن و بویژه پس از شکست جنگ ۶ روزه در مصر، جنوب لبنان مرکز مبارزات فلسطینی-ها و اعراب علیه اسرائیل شد. در طول این سال-ها، تهاجم و تجاوز هوائی، بمباران، بستن بندر-ها حمله به دهکده-ها، دستگیری، آتش زدن مزارع باعث مهاجرت اجباری مردم از این منطقه بود.

همزمان با اشغال و درگیر-های نظامی، لبنان قرارداد-های متعددی در مورد جنوب لبنان به امضاء رسید. از جمله: قرارداد ترک مخاصمه با اسرائیل ۱۹۴۸، قرارداد قاهره با فلسطینی-ها در ۱۹۶۹، ۱۹۸۳، و ۱۹۹۳، و قرارداد آوریل ۱۹۹۶ با اسرائیل. در تمام این سال-ها لبنان، محل استقرار ارتش اعراب (نیرو-های منصرف ۱۹۷۶)، نیرو-های چند ملیتی در

۱۹۸۲ و نیروهای سازمان ملل متحد بود. در عین حالی که بخشی از جنوب لبنان همچنان در اشغال کامل دولت اسرائیل قرار داشت.

جنوب لبنان با توجه به شرایط خاص جغرافیائی، محل تجمع لبنانی-ها، فلسطینی-ها، اعراب و مقاومت-های بین المللی مذهبی و غیر مذهبی شد، ولی به مرور مسلمانان بعنوان تنها نیرو مطرح شدند. در مدت ۳۰ سال، اسرائیل بیروت و قسمت عظیمی از لبنان را در اشغال داشت و هزاران پناهنده و آواره در جنوب لبنان بدون هیچ شانس برای ادامه زندگی در این قسمت بسر میبردند. در حقیقت، جنوب لبنان، منطقه-ای ایده-آل برای اعراب ناسیو نالیست و دیگر گروه-ها بود. موضوع قابل توجه اینکه لبنان و لبنانی-ها نمی-توانستند به جای تمام اعراب عهده دار مقاومت و صلح باشند. در پی بحران-های پی در پی و درگیر-های خیابانی دولت لبنان مجبور شد موافقتنامه قاهره را در ۳ نوامبر ۱۹۶۹ بپذیرد. طبق این موافقتنامه نیرو-های نظامی فلسطینی بطور رسمی در لبنان مستقر شدند. این موافقتنامه به فلسطینی-های ساکن لبنان اجازه داد که پایگاه-های نظامی خود را در خاک لبنان ایجاد کرده، و از خاک لبنان مبارزه علیه اسرائیل را سازماندهی کنند. از طرف دیگر، در سال-های ۱۹۷۱-۱۹۷۰ "فدائیان فلسطینی" که محل و منطقه مبارزاتی خود را در اردن از دست داده بودند وارد لبنان شدند. در دهه ۷۰ لبنان میدان یک جنگ واقعی بود.

ثروت نفت و گسترش اسلام بنیادگرا

در اوائل دهه ۱۹۷۰، با حمایت و تشویق آمریکا، وهابیت در عربستان سعودی بعنوان ایدئولوژی رسمی و دولتی در مقابل فرقه هاشمی مطرح شد. شکست در جنگ ۶ روزه، حرکت-ها و مانور-های ضد ناصریسم انورالسادات، شکست و سرخوردگی ناسیونالیسم عرب پارامتر-هائی هستند که راه را برای فعالیت-های گروه اخوان المسلمین باز کرد. رهبر آن سید قطب (Sayd Qotb) روابط نزدیکی را با عربستان سعودی داشت. ثروت حاصل از فروش نفت در ۱۹۷۳ وزنه سنگین سیاسی به عربستان در منطقه خاورمیانه داد. بطوریکه می توان گفت که عربستان سعودی جای امپراطوری عثمانی

را گرفت. درآمد نفت و توزیع آن بین گروه‌های اسلامی یکی از دلایل گسترش و نفوذ اسلام بنیادگرا شد، که از نظر ایدئولوژیکی متکی به فرامین و دستورات قرآنی بود. مانند(جدائی زن و مرد، محدود کردن فعالیت زنان در جامعه، حجاب زنان، مخالفت با سمبل‌های مدرنیزاسیون و مخالفت شدید با مارکسیت). روی کار آمدن رژیم شیعه خمینی در ایران (۱۹۷۹) حیرت و هراس وهابیت را در پی داشت و در واقع بنیاد گرائی شیعه و سنی در مقابل هم قرار گرفتند. ثروت حاصل از فروش نفت در سال ۱۹۷۳ دو تاثیر بزرگ در منطقه داشت.

۱- گسترش قدرت سیاسی عربستان سعودی

۲- گسترش موج بنیادگرایان اسلامی

حمله اسرائیل در ۱۹۷۸ (عملیات لیتانی Litani)

در ۱۵ مارس ۱۹۷۸، ۲۰۰۰ نفر از نیرو-های اسرائیلی لبنان را اشغال کردند. در عرض ۷ روز ۲۰۲۰ کیلومتر مربع از خاک لبنان برای ایجاد نوار امنیتی تصرف شد و در این عملیات بسیاری از دهکده-های جنوب لبنان ویران شد. طبق آمار صلیب سرخ جهانی ۲۲۰,۰۰۰ لبنانی، ۶۵,۰۰۰ فلسطینی در مجموع ۲۸۵,۰۰۰ نفر آواره و بی خانمان و ۱۱۶۸ نفر کشته شدند. پس از تصویب قطعنامه-های ۴۲۵ و ۴۲۶ شورای امنیت سازمان ملل، نیرو-های این سازمان وارد جنوب لبنان شدند. و در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۸، ارتش اسرائیل تا مرز-های "نوار امنیتی" عقب نشینی کرد. نوار امنیتی به نیرو-های تحت پوشش سعد حداد (Saad Haddad) چریکهای مسیحی مورد حمایت اسرائیل سپرده شد. یک ماه بعد، یک واحد از نیرو-های لبنانی با موافقت نیرو-های سازمان ملل و سوریه سعی کرد تا وارد نوار امنیتی شود، ولی نیرو-های سعد حداد آنها را متوقف کردند. دولت لبنان سعد حداد را متهم به همکاری با دشمن و خائن اعلام کرد. از این پس در ۱۸ آوریل ۱۹۷۹ سعد حداد در منطقه تحت کنترل خود "دولت لبنان آزاد" را اعلام کرد. منطقه-ای به وسعت ۷۰۰ کیلومتر مربع، شامل (Cheb-Kfar در شرق تا Naqoura در جنوب) با جمعیتی در حدود ۱۰۰,۰۰۰ نفر (۶۰٪ شیعه و ۳۵٪ مسیحی) و ۴۵۰ مرد مسلح که "ارتش لبنان آزاد" را تشکیل میدادند. پس از مرگ سعد حداد در ۱۵ ژانویه ۱۹۸۴، ژنرال آنتوان لحد (Anton Lahad) رهبری "ارتش لبنان آزاد" که از این پس "ارتش جنوب لبنان" نامیده میشد را بعهده گرفت.

حمله ۱۹۸۲ عملیات صلح در خلیله (Galilée)

در سال ۱۹۷۷ حزب دست راستی اسرائیل لیکود (Likoud) به رهبری بگین در شرایطی به قدرت رسید که جدایی، گسیختگی و آشفتگی سیاسی دنیای عرب را در بر گرفته بود. پس از قتل سادات در اکتبر ۱۹۸۱، پارلمان اسرائیل در دسامبر به اشغال و الحاق بلندی-های جولان (Golan) سوریه رای داد. در ۶ ژوئن ۱۹۸۲ ارتش اسرائیل برای نابودی تاسیسات ساف و کنترل مناطق استراتژیکی، بروک (Barouk) که در ۲۳ کیلومتری دمشق قرار دارد، را به تصرف در آورد. بدین ترتیب اسرائیل کنترل کامل سوریه و شاه راه بیروت-دمشق را بدست گرفت. نیرو-های فلسطینی مجبور به عقب نشینی شدند و نیرو-های اشغال گر اسرائیلی تا غرب پایتخت لبنان پیش روی کردند.

بدنبال بحران-های سیاسی، (Bachire Gemayel) در ۱۴ سپتامبر ۱۹۸۲ به قتل رسید، ۱۵۰۰ پناهنده در ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۲ در کمپ-های صبرا و شتیلا با حمایت ارتش اسرائیل توسط فلانژیست-ها قتل عام شدند. به دنبال این فاجعه بگین و شارون مجبور به استعفاء شده و نیرو-های آمریکائی و فرانسوی هم متحمل خساراتی شدند. طبق آمار صلیب سرخ لبنان این جنگ ۱۹۰۸۵ نفر کشته، ۳۱۹۱۲ نفر زخمی و ۱۰۰,۰۰۰ نفر آواره و بی خانمان به جا گذاشت و دولت اسرائیل با بحران سیاسی عمیقی مواجه شد. در چنین فضائی بار دیگر عملیات نیرو-های مقاومت لبنان علیه اسرائیل ادامه یافت و اسرائیل مجبور به عقب نشینی-های پی در پی شد. اسرائیل تا پشت نوار امنیتی عقب نشینی کرد، ولی هنوز ۸۵۰ کیلومتر مربع یعنی نصف جنوب لبنان را در اختیار داشت.

حمله اسرائیل در سال ۱۹۹۶

در ۱۱ آوریل ۱۹۹۶ بار دیگر به لبنان حمله شد. این بار در ۱۸ آوریل بیش از ۱۰۰ نفر از مردم عادی که از ترس حمله اسرائیلی-ها به یکی از پست-های سازمان ملل در دهکده قنا (Cana) پناه آورده بودند قتل عام شدند. این موضوع باعث شد که شیمون پرز (Péres) جای خود را به بنیامین نتانیاهو (Benyamin Netanyahu) داد. طی موافقتنامه-ای آتش بس مورد موافقت سوریه، لبنان اسرائیل، فرانسه و آمریکا قرارگرفت. طبق این موافقتنامه گروه-های

نظامی حق ندارند از خاک لبنان اقدام نظامی علیه اسرائیل داشته باشند. و مناطق مسکونی نباید مورد استفاده گروه‌های نظامی قرار گیرد. هنوز این قرارداد امضاء نشده بود که گروه‌ها مخالفت خود را اعلام کردند. و به مدت دو سال درگیری‌ها بین نیرو-های اسرائیلی، لبنانی، سوریه و فلسطینی ادامه یافت.

مقاومت ملی و مقاومت اسلامی

از نظر تاریخی، مردم جنوب لبنان، سابقه طولانی در مبارزه علیه استعمار فرانسه داشتند و بدلائل قومی-مذهبی، این منطقه اولین پایگاه حمایت از فدائیان فلسطینی بود. از تابستان ۱۹۶۸، فلسطینی‌ها با استقبال و حمایت و همیاری لبنانی‌های جنوب که در فقر و بدبختی دائمی زندگی میکردند مواجه شدند. مردم جنوب که تقریباً همیشه از طرف دولت لبنان فراموش شده بودند چیزی برای از دست دادن نداشتند. جنبش مقاومت ملی لبنان تحت عنوان "نیروی-های مشترک" (**Forces communes**) وارد جنگ علیه اسرائیل شدند. حتی پیش از ترک ساف در سال ۱۹۸۲ به حمله-های خود علیه ارتش اسرائیل ادامه دادند. در ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۲، جبهه مقاومت ملی لبنان (**FRNL**)

(**Front de la résistance nationale libanaise**) تشکیل شد. بنیان‌گذار این جبهه حزب کمونیست لبنان بود و اعضاء آن را داوطلبان زن و مرد فلسطینی و لبنانی مذهبی و غیر مذهبی تشکیل میداد که علیه اشغالگران اسرائیلی مبارزه میکردند.

حزب الله و جنبش امل هم با نفوذ خود در بین شیعیان اقدامات نظامی علیه اسرائیل را هدایت می کردند. در این زمان، مذهبیون شیعه نقش اصلی را در مسلح کردن مردم دهکده-ها بعهدہ داشتند. عملیات انتحاری این گروه با بمب گذاری شروع شد. در عملیات بمب گذاری ۱۳ اکتبر ۱۹۸۲ در ستاد واحد-های فرانسوی و نیروهای چند ملیتی ۵۶ نفر کشته شدند. و در ۲۳ اکتبر، با انفجار ستاد ارتش آمریکا در بیروت ۲۴۱ نفر جان خود را از دست دادند. به دنبال آن در ۱۱ نوامبر ۱۹۸۲ بمب گذاری در ستاد نظامی اسرائیل در تیر (**Tyr**) منجر به مرگ ۸۹ نفر شد. عملیات نظامی و انتحاری باعث شد تا اسلامی-ها برتری خود را به **FRNL** تحمیل کنند. در ۱۹۸۴، درگیری بین دو گروه شیعه و جبهه مقاومت لبنان منجر به دستگیری و شکنجه افراد جبهه مقاومت شد. رویارویی بین دو گروه، باربودن و به قتل رساندن تعدادی از روشنفکران حزب کمونیست به اوج خود رسید.

در سال ۱۹۸۴، جبهه مقاومت لبنان از طریق سوریه کمک-های نظامی قابل توجهی از شوروی و کشور-های عربی در یافت کرد. در عوض سوریه از حزب کمونیست خواست که او را در جریان عملیات خود علیه اسرائیل قرار دهد. در

سالهای ۱۹۸۵-۱۹۸۴ بنا بر تصمیمات محلی و بین المللی جبهه حزب الله-ایرانی را به جبهه مقاومت لبنان تحمیل کردند. سعید محمد حسین، رهبر حزب الله اظهار داشت که ۹۰٪ جبهه متعلق به مقاومت اسلامی است. و رهبری حزب الله در بکا (Bekaa) شیخ صبحی ال توفیلی (Cheikh Subhi al-Tufayli) اعلام کرد که در صد بالایی از علمیات علیه اشغالگران اسرائیلی توسط مسلمانان هدایت میشود و طبیعی است که این جبهه مقاومت اسلامی نام گذاری شود. تنها شیخ مهدی شمس الدین رئیس کمیته شیعه تصمیم گرفت راه حلی برای این مشکل پیدا کند. او "جبهه مقامت عمومی" را پیشنهاد کرد. ولی سعید محمد حسن ال امین روشنفکر مسلمان جنوب لبنان در فوریه سال ۱۹۸۵ اظهار داشت که جبهه مقاومت شیعه در مقابل اشغالگران نیرویش را از اسلام الهام میگیرد. درست به همان شکل که امام حسین پیروزی را با شهادت و مرگ بدست آورد، در این صورت این جبهه اسلامی است.

گروه-ها و احزاب لبنانی

حزب الله لبنان

در سال ۱۹۴۳، تعداد قابل توجهی از شیعیان هوادار گروه-های چپ و بویژه حزب کمونیست بودند. در اواخر سال ۶۰، دو انگیزه سیاسی-اجتماعی و حمله-های نظامی اسرائیل باعث سازماندهی و منظم کردن شیعیان شد. امام موسی صدر (لبنانی-ایرانی) در ۱۹۶۰ به لبنان آمد. و در ۱۹۶۷ "کمیته عالی شیعه" را بنیان گذاشت و به خود لقب امام داد. او برنامه-ای ارائه داد که تمام اقشار و طبقات جامعه شیعه را در بر میگرفت. "حق داشتن دولت" کمک به پیشروی اقتصادی جنوب لبنان و دفاع از مذهب. او مخالف رهبران مذهبی-سستی و احزاب چپ بود. درست قبل از جنگ داخلی لبنان موسی صدر جنبشی را پایه گذاری کرد که جایگزین امل اسلامی شد. موسی صدر در ۱۹۷۸ در یک سفر رسمی در لیبی ناپدید شد. در ۱۹۸۳، بار دیگر امل اسلامی از غیبت موسی صدر استفاده کرد و در راس مقاومت اسلامی قرار گرفت. در اوت ۱۹۸۵، امل اسلامی و رهبری آن نبی بری (Nabih Berri)، از این پس با دو رقیب مواجه بود گروه-های چپ و بنیادگرایان تهران. (پس از ناپدید شدن موسی صدر، بری در اوت ۱۹۷۸، رهبری امل را بدست گرفت. در حمله اسرائیل به لبنان در ۱۹۸۰ امل به جنگ علیه فلسطینی-ها و متحدان آن پرداخت. پس از ژوئن ۱۹۸۲ پیشنهاد ائتلاف با امین جمیل را داد ولی او این پیشنهاد را رد کرد.)

از ۱۹۸۲، با فرستادن گارد-های ایرانی که نظامیان لبنانی را تعلیم میدادند، جبهه مقاومت به یک گروه آشوبگر مذهبی تبدیل شد. که با وساطت سوریه و ایران حزب الله کنترل کامل را بدست گرفت. در ماه مه ۱۹۸۴، برای اولین بار اعلامیه-ای توسط حزب الله صادر شد. در حالی که تا قبل از این تاریخ، اعلامیه-ها دارای امضاء FRNL بود. در فوریه ۱۹۸۵، حزب الله طی بیانیه رسمی برنامه خود را اعلام کرد. و در مدت کوتاهی هم از نظر تعداد و هم از لحاظ نظامی رشد شگفت انگیزی کرد. خاتمه جنگ ایران-عراق فرصت مناسبی بود تا ایران نیرو-ها بیشتری را در لبنان بکار گیرد. در این سال-ها لبنان مرکز رقابت سه کشور سوریه، ایران و عراق بود. عراق در رقابت با سوریه، در سال ۱۹۸۹، مقدار قابل ملاحظه-ای سلاح به ارتش رسمی لبنان تحت رهبری میشل عون (Michel Aoun) ارسال کرد.

بین تغییر و تحول باعث شد که اسرائیل نیرو-های خود را در جنوب لبنان افزایش دهد. از ۵ سپتامبر ۱۹۹۷، حزب الله عملیات متعددی را که نشان دهنده ظرفیت نظامی او بود علیه اسرائیل رهبری کرد. در این زمان جبهه مقاومت لبنان در چهار چوب "بریگارد-های مقاومت" تحت رهبری حزب الله عملیات علیه اسرائیل را پیش میبردند.

مارونی-ها (Maronites)

مانورنی-ها بزرگترین جامعه مسیحی لبنانی است که در قرن ۵ در سوریه بسر میبردند. مارونی-ها از نظر ایدئولوژیکی و ملیتی فنقی (Phénicienne غیر عرب) هستند و خود را از جامعه عرب کاملاً جدا میدانند. از نظر اقتصادی و سیاسی نفوذ قابل توجهی در جامعه لبنان دارند. بورژوازی و افراد سرشناس آن به مارونی-ها یک روحیه ناسیونالیستی قدرتمند دادند. از شخصیت-های برجسته آن میتوان از خانواده فرانژی (Soleimane Frangié) نام برد.

فالانژیست-ها (Phalangistes)

حزب اصلی دست راستی مارونی در ۲۱ نوامبر ۱۹۳۶ توسط پیر جمیل (Pierre Gemayel) بر اساس سازمان فاسیستهای ایتالیا تشکیل شد. آنها خود را وارث فنقی-ها لبنان می دانند. مخالف ادغام و الحاق لبنان به سوریه و خواهان استقلال لبنان هستند. در سال ۱۹۵۲ این حزب چند نماینده در پارلمان داشت و در جنگ داخلی ۱۹۵۸ در کنار رئیس

جمهور شمعون (Chamoun) قرار گرفت. این حزب بسرعت رشد کرد و در سال ۱۹۷۰، تقریباً دارای 70,000 عضو بود. ۸۰٪ فالانژیستها را خرده بورژوا-ها تشکیل میدهند که در بخش-های صنعتی و پیشه-وری مشغول بکار هستند.

بشیر جمیل (Bachir Gemayel) نماینده سیاسی بخش عظیمی از مارونی-ها بود که در انتخابات ۱۹۷۲ لبنان، ۷ کرسی از ۹۹ کرسی را بدست آورد. در اواخر سال ۱۹۷۵ از اسرائیل کمک-های نظامی در یافت کرد و افراد آن در اسرائیل تعلیم نظامی می دیدند. در ۳۰ اوت ۱۹۷۶، بشیر جمیل، "نیرو-های لبنانی" (FL (Forces libanaises) را تشکیل دادند و خود در راس آن قرار گرفت این جریان دو هدف زیرا را در برنامه خود قرار داد.

۱- مبارزه با ساف و متحدان لبنانی آن

۲- مبارزه علیه سوریه

نیروهای لبنان (FL) حدود ۲۰۰۰ کیلومتر از خاک لبنان را در سال-های ۱۹۸۲-۱۹۷۷ در کنترل خود داشت. در ۲۳ اوت سال ۱۹۸۲ با کسب ۵۲ رای از مجموع ۶۲ رای بشیر جمیل رئیس جمهور لبنان شد. پس از مدت کوتاهی بشیر جمیل به قتل رسید (۱۴ سپتامبر ۱۹۸۲) و برادر او امین جمیل جای او را گرفت. امین جمیل بر عکس برادرش از حمایت و اعتماد شاخه نظامی FL بر خوردار نبود و تنها مورد حمایت فالانژیست-ها بود. پس از لغو قرارداد اسرائیل-لبنان در مارس ۱۹۸۴، و مرگ پیر جمیل (که نقش میانجی را بعهده داشت) درگیری بین FL و امین جمیل شروع شد. در این درگیری-ها FL متحمل انشعاباتی شد، که مهمترین آن انشعاب سمیر جع جع (Samir Geagea) از یاران امین جمیل را میتوان نام برد.

دروزی-ها (Druzes)

فرقه-ای از شیعه که گذشته آنها به خلیفه فاطمی مصر در قرن ۱۰ میرسد. پس از در گذشت، خلیفه ال حکیمی، تعدادی از آنها تحت رهبری ال دروزی (Al Druzi) به سوریه پناهنده شده و از این پس تحت همین نام معروف شدند. دکترین و فلسفه این فرقه بگونه-ای بود که مسلمانان دیگر آنها را مرند می دانستند. در حال حاضر حدود 60,000 نفر دروزی در سوریه، لبنان و اسرائیل زندگی میکنند. که با آنها رفتاری دیگری غیر از سایر مسلمانان می شود. بیشتر آنان جذب ارتش شده و در لبنان نقش سیاسی مهمی را بعهده دارند. دروزیها فقط ۷٪ جمعیت لبنان را تشکیل میدهند، ولی بخش وسیعی از خاک لبنان را در اختیار دارند. بویژه پس از مهاجرت و ترک مسیحیان در سال-های ۱۹۸۳-۱۹۸۵. کمال جنبلات رهبر

دروزی-ها در سال ۱۹۷۷ توسط نیرو-های سوریه به قتل رسید و پسر او ولید جنبلات جای او را گرفت. او مانند پدرش رهبری حزب سوسیالیست (Parti socialiste progressiste) PSP لبنان را به عهده دارد.

حزب کمونیست لبنان

حزب کمونیست لبنان و سوریه در سال ۱۹۲۴ تحت نام حزب مردم یا خلق (Parti du peuple) تاسیس شد. در سال ۱۹۶۶ این دو حزب از هم جدا شدند. حزب کمونیست لبنان در سال ۱۹۶۹ "نیروی ملی مقاومت لبنان" را برای مبارزه علیه اسرائیل تشکیل داد، و در سال ۱۹۷۰ گروه نظامی "گارد مردمی" (Gard populaire) را پایه گذاری کرد که (۵۰٪ شیعه، ۳۰٪ مسیحی و ۲۰٪ دروزی) عضو آن بودند. از نشریات آن روزنامه ال ندا (Al Nida)، هفته نامه ال اخبار (Al Akhbar) را میتوان نام برد. تا مدت-ها جورج هاوی (George Hawi) رهبری آنرا به عهده داشت. او در ۲۱ ژوئن ۲۰۰۵ به قتل رسید.

جنبش ناصری مستقل (Mouvement des nassériens indépendants)

در سال ۱۹۷۵ به رهبری ابراهیم کلوآت (Ibrahim Kileilat) یکی از ثروتمندان سنی بیروت تشکیل شد. این حزب مخالف رژیم مارونی و خواهان برقراری دولت مدرن عربی است. او را روابط مستقیمی با سوریه، لیبی، حزب کمونیست، جنبلات و فلسطینی-ها دارد. این جریان هم مانند دیگر احزاب، گروه مسلح خود را دارد. مورابتون (Mourabitoun) با ۲۰۰۰ نفر مرد مسلح شاخه نظامی این حزب است.

جنبش لبنان علیه سوریه ۱۹۸۸-۱۹۸۹

در سپتامبر ۱۹۸۸، دوره ریاست جمهوری امین جمیل پایان یافت و میشل عون (Michel Aoun) رئیس ستاد ارتش و مخالف حضور نیرو-های سوریه در لبنان ریاست دولت موقت را بدست گرفت. او تصمیم گرفت به حضور سوریه در لبنان خاتمه دهد. درگیری بین نیرو-های موافق و مخالف تا سال ۱۹۸۹ ادامه یافت. به درخواست کشور-های اردن و عربستان سعودی آتش بس بین این دو کشور برقرار شد و در همان سال در کنفرانس تائف (Taif) آمریکا از حضور

سوریه در لبنان حمایت کرد (بدلیل حمایت سوریه از آمریکا در جنگ خلیج) و بدین ترتیب در ۱۳ اکتبر ۱۹۹۰ با به جا گذاشتن صد-ها هزار کشته و زخمی و آواره، میشل عون لبنان را به قصد فرانسه ترک کرد.

در اولین انتخابات پارلمانی در یک جو نا سالم سیاسی و دستکاری شده و عدم حضور مردم در سال ۱۹۹۲ رفیق حریری (**Rafiq Hariri**) بعنوان نخست وزیر برای باز سازی کشور انتخاب شد. در سال-های ۱۹۹۰-۱۹۷۵ لبنان در هرج و مرج، اغتشاش داخلی و بحران سیاسی و اقتصادی عمیق فرو رفته بود. در حالی که مشکلات مالی سرمایه گذاری در بخش دولتی را محدود میکرد، بخش عظیمی از باز سازی اقتصادی به بخش خصوصی سپرده شد.

در ۱۹۹۴، شرایط اقتصادی و اجتماعی بحرانی باعث بالا رفتن قیمت-ها حتی در بخش خدمات دولتی و عمومی شد. بیکاری و کاهش سطح در آمد متوسط، جابجائی 100,000 آواره جنگی و مشکل مسکن مسائلی بودند که دولت جدید با آنها روبرو بود. در ۲۰۰۴، قطعنامه ۱۵۵۹ کمیته امنیت سازمان ملل در ارتباط با خروج سوریه از لبنان و پایان دادن به عملیات نظامی حزب الله علیه اسرائیل صادر شد. باز گشت به آرامش در اکثر نقاط کشور شرایط مناسبی را برای رشد اقتصادی ایجاد کرد. شکوفائی اقتصادی رشدی برابر با ۱۲٪ تا ۱۵٪ در سه ماهه اول ۱۹۹۱ داشت. در اواخر ۱۹۹۱ به کمک سرمایه گذاری-های لبنان در خارج و سرمایه گذاری کشور-های عربی در لبنان اقتصاد فلج شده و بحرانی لبنان رنگ دیگری گرفت. در صد بیکاری کاهش یافت ولی همچنان قیمت سرویس-های خدماتی رو به افزایش بود.

از نظر سیاسی در سال ۲۰۰۰ ارتش اسرائیل مجبور به عقب نشینی از جنوب لبنان شد، حزب الله و نظامیان ایرانی حاضر در لبنان خروج اسرائیل را نتیجه مبارزات خود دانسته ولی با خروج نیرو-های سوریه از لبنان و صحنه سیاسی آن مخالف بودند. در اکتبر ۲۰۰۴، حریری تحت فشار رئیس جمهور لبنان امیل لاهود (**Emile Lahoud**) استعفا داد و در ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۵ بقتل رسید. احزاب لبنانی و دیپلمات-های خارجی سوریه را مسئول سوء قصد دانستند. احزاب و مردم لبنان به جز حزب الله در تظاهرات متعدد خواهان خروج فوری سوریه و قطع نفوذ سیاسی این کشور در لبنان شدند. در این تظاهرات سنی-ها، دروزی-ها و مسیحی-ها کمپ ضد سوریه را تشکیل می دادند. این تظاهرات منجر به استعفاء عمر کارامه (**Omar karamé**) در ۲۸ فوریه ۲۰۰۵ شد. در ۸ مارس پس از تظاهرات احزاب شیعه و اهل اسلامی عمر کارامه دو باره بعنوان نخست وزیر انتخاب شد. ولی بار دیگر در ۱۳ آوریل ۲۰۰۵ کارامه مجبور به استعفا شد و در ۱۴ آوریل نجیب میکالی (**Najib Mikali**) پست نخست وزیری را بدست گرفت.

در ۲۶ آوریل ارتش سوریه ظاهراً خاک لبنان را ترک کرد . در این فاصله تعداد زیادی از روشنفکران، روزنامه نگاران، افراد سیاسی سرشناس که مخالف حضور و نفوذ سیاسی سوریه در لبنان بودند به قتل رسیدند. در ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۶ حزب الله ۲ سرباز اسرائیلی را در نوار امنیتی ربود و در ۱۳ ژوئیه ارتش اسرائیل به مدت ۱ ماه بیروت و جنوب لبنان را بمباران کرد.

منابع و کتاب-های استفاده شده:

1-Israël au Liban

Mahmoud Soueid

Revue d'études palestiniennes, Paris,2000

2-Le Liban

Jean-Pierre Alem et Patrick Bourrat

Editions :Presses Universitaire de France, 2000

3-Le Liban contemporain

Georges Corm

Editions :La Découverte, Paris 2003

4-L'invasion israélienne du Liban

Ghassan El Ezzi

Editions : L'Harmattan ; Paris1990

5-<http://fr.wikipedia.org/wiki/Liban>

http://fr.wikipedia.org/wiki/Politique_du_Liban

<http://fr.wikipedia.org/wiki/Hezbollah>